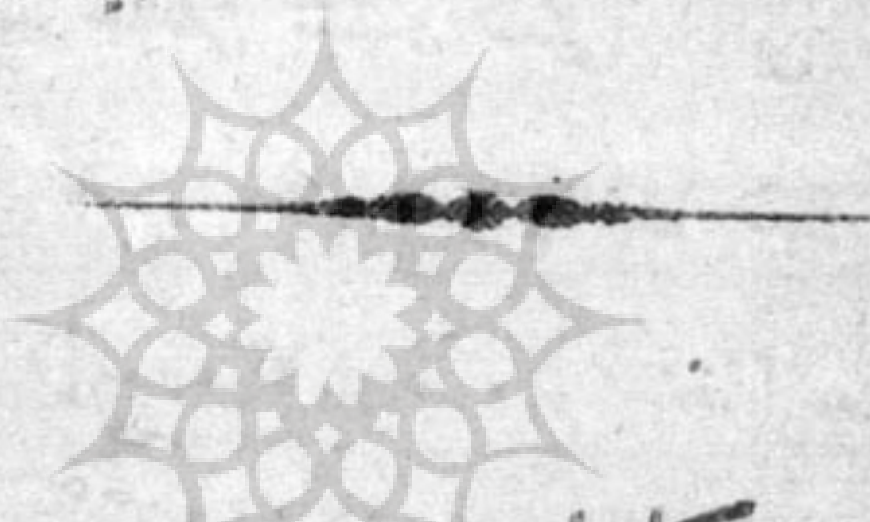


و اصل کون و سبب وجود و غایت آن متفکر شود . ولی حیوان
 بیچاره از اینها محروم و دستش از میوه این درخت کوتاه است .
 با وجود بر این حیوانات دارای قوا و دیگری هستند که ایشان را
 راز دیاد هم مساعدت میکنند مثل : حب اطلاع ، قوه شماره کردن
 ایاس ، لغت (مراد از لغت واسطه تفاهم است) و بالاخره باید
 گفت فرق بین عقل انسان و عقل حیوان نسبی است نه نوعی

بقیه دارد



تکامل چیست

بقیه از شماره قبل

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

باز از سر!

رساله جامع علوم انسانی

در ابتدای بشریت آدم اولی منفرد لغت و برهنه و میوه های
 جنگل را غذا و مشکافهای کوه را مادی قرار داده بطور ازوا
 زندگی می کرد . کو کوس نوع ، این بیچارگان چشم و گوش
 بسته ازین حیات فردی خفای در عسرت بودند هم ضیق معیشت و
 هم ترس جانوران مودنی را حتی و حیات را بر آنها سخت کرده
 بود و مدتی با این حال فلاکت آمیز امرار حیات نموده تا بالاخره

دیده شد که حیات انفرادی غیر قابل تعدیل است پس بحکم ضرورت

حفت حفت شده (زن و مرد) د دیلو کو کوس نوع ، شاید بهتر

بزنند ، چندان فرقی نکردند زیرا در اول اطفال و موالید را

تفرکت نمی دادند ، پس از چندی اطفال و موالید هم شرکت یافتند

د تراژن و سارسین نوع ، و تشکلی فامیل اولیه داده شد ،

حیات با النسبه آسان تر گشت توالد و تامل زیاد شد .

این بدرازی خیلی جزئی متمدن مدتی با این حال در رحم طبیعت

نشو و نما نمودند تا از بحکم احتیاج فامیله بقبيله مبدل شد و جمعیت

فوق العاده گریید د مورد لا نوع ، و میخواستند هر چه مرچی دو

آنها ظاهر شود قانون تکامل جلو گیری نموده آن جمعیت را تابع

رقبسی کرد و آن رقبسی قبيله با ادباغ کوچک خود تشکیلات اولیه

مبتل جمع علوم انسانی

اجتماعی را داد

مدتی سپری و روز بروز بر عده آنها افزوده شد بقسمی که

زمین کفاف آنها را نمی داد بالاضطرار منشعب شده هر دسته بجائی

رفت و در هوای جدیدی اشوونما نمود و رئیس تازه برای خود تعیین کرد

در تأثیر هوای مختلف اختلاف در مزاجها پیدا شد و قوالین

رنگا رنگ برای جمعیتها ایجاد کردند و هیئت جامعه بشری موضوع

اینکه راه تکامل را سیر کند اخلط وقت سوء تشکیلات اجتماعی شروع شد و بعزیت قسمی خراب و فاسد گشت که ترمیمی در حیات اجتماعی آنها تصور نمی شد جنس خود را به کلی فراموش کرده در تحزب و اهدام یکدیگر کوشیدند ، مادر طبیعت را رنجاندند و این اولاد يك مادر را تخم کهن و نفاق کاشته و به شکل عجایب المخلوقات در آمدند

ولی قانون تکامل البته تماشایی نیست این شد که برای هدایت در راه تکامل انقلاب کبیری در عالم ظهور و بسط طوفان بعزیت را قادیب و حضرت نوح را ابوالبشر نانی قرار داد .
 باز تشکیلات از سر گرفته شد ولی بالنسبه متکامل تر . اولادان نوح شروع به نوالد و تقاضای نمودند و وقته رفته رفته زمین را پر کرده اند باز بالاضطرار به شعبات منقسم شده اند و خواهی مختلف نشو و نما کرده اند و اختلاف امزجه بین آنها پیدا شد باز پدر اولی را فراموش کردند و در تحزب یکدیگر کوشیدند این بهیکی و اسمی نوح را ذلیل آن دیگری پرستی اولاد آدم را از یکدیگر ظنن و متفر کرد تا کار بجائی رسید گوی نوح بشر مختلف الجنس است آیا تشکیلات بدین منوال خواهد ماند ؟ حاشا !

زیرا قانون تکامل در کتب و البته بشریت را تادیب می کند
و شاهد ما انقلابات نرون متوالیه و حادثات فردی هستیم یکی شبیه
ازاله می کند

آیا چیست معرک جنگ خانمانسوز بین المللی و در تعقیب آن
انقلاب کبیر روسیه ؟
جواب آسان است .

معرک بدی تشکیلات ! معرک سوء تشکیلات اجتماعی !
معرک نظام اقویا بر ضعفا ! معرک فقدان اخوت و یگانگی بین
افراد بشر ! معرک ایجاد مصنوعی نژاد های مختلف ! معرک
سرطانهای اجتماعی که رفقاء نوعی را طعمه حرص و طمع خود
نموده اموال بیت المال را غصب و تهمیش می نمایند بالاخره معرک انحراف
از شاه راه مستقیم تکامل با مع علوم انسانی

بگذر سوی تاریخ نزدیک کنبد و معامله افراد بشر را نسبت
به مطالبه فرمائید و با امروز مقایسه نماید به بینید تفاوت دره ارکجا تا یکجا است
وقتی که فرانسه را جنگهای داخلی مشغول و ضدیت بین کاتولیک و
پروستان و یهودی حیات را تلخ می نماید تا گمان انقلاب فرانسه
ظهور نموده با قوانین جدیدی موضوع منافسه را لغو و افراد را

گردد که همیشه را با یک نقطه واحد متوجه سازند تا بشریت یک وجود
 شده در یک جاوه قدم گذارده و یک مقصد را تعقیب کنند. به سخنان از قضا
 سرکنسکین سفرها فزود در مقابل تشبیهات این اشخاص عالی مقام باز
 نوع خلط رفته تفرقه ایشان گفت این سفر بعد این عبد لله یا قدمی
 مشین ترو طرفی اسان تر عرض الدام نمود و اتفاق نوع بشر را
 با یک جمله قوال لا اله الا الله تفرقه استوار کرد باز بشریت خود کج رفته
 طبیعت را همیشه یکج و فکاری نهت میزند و سوء تشکیلات اجتماعی
 قسری شده که اعضای بی نوع بشر با یک نظر عقارت هم دیگر
 را نگاه و با یک حرص و سببیت هم دیگر را می درند ولی این نوع
 بشر یاقی با آسپیده های بی دری طبیعت تادیب میشود .
 زیرا ما در طبیعت میخواهد که افراد مجتمع بعضی بلا استثنا
 در یک مقصود و یک آمال نشو و نما کنند یعنی طریق تکامل را
 سیر نمایند و اگر چنانچه تفرقه در فکر یا وظیفه واقع شود نشو و نما
 بخلط رفته مثل دوره تکامله حتی بشکل عجایب المخلوقات خواهند
 شد اینست که قانون لایتبیر تکامل و خواهرش قانون اصطفای (۱)

(۱) قانون اصطفای ترجمه ایست که ترکها برای Loi de selection
 نموده اند و وظیفه این قانون نسخه کردن نوع بشر است به
 این معنی که اشخاصی که قابلیت حیاتی دارند می مانند و دیگران
 معدوم شده از میان میروند

همیشه در کتب و نوع را هدایت و تادیب مینماید یعنی بین افراد
 نوع را متحدیب نموده برای يك مقصد ارتقاء تکامل سامی می کند
 پس بحکم طبیعت نوع امی توانه با حال و قفه ابدی یا حال انحطاط دائم
 باقی بماند همین قسم که از عالم حیوانی به عالم بشری ارتقاء نمود از عالم بشری
 هم به عالمی که عجزا از کفین آن معذورم صعود خواهد کرد و البته
 متروی آن فیلسوف بزرگ بی جا نفرموده :

از جمادی مردم و نامی شدم و از نما مردم ز حیوان سر زدم
 مردم از حیوانی و آدم شدم پس چه ترسم گی ز مردن گم شدم
 جمله دیگر همی برم از بشر تا بر آرم از ملک مال و بر
 بار دیگر از ملک بران شوم آنچه اندر وهم لابد آن شوم
 بناء علی ذلک قادر طبیعت اجناس و عروق مختلفه را که دست
 گنج بشر مصنوعی ایجاد و فلاکت و اندازك نموده نمی شناسد و اگر
 هیبتی از اعضاء مجتمه بطش بخلط روند بدست معلم طبیعتش سپارد
 تا آنکه عضو فاسد و خورد رورا از میان به اورد

چنانچه اگر در حال و قفه و ضعف بماند بدست حکیم طبیعتش میاورد
 که بواسطه اقتبالات او را تهییج نماید و پس از تنبیه و تهییج آن
 عضو ضعیف فعال تر و از رتقاء خود اثرات حیاتیه اش بیشتر خواهد بود
 دلایل و بر همین ما چه در عالم جنس و چه در عالم نوع بخوبی
 آشکار است و ما یکی دو دلیل را از هر دو عالم بعرض میرسانیم

مثلا در دوره تکامل، حیات جنس ممکن است که بعضی از اعضا در نشو و نما غلط رفته و شکل عجایب المخلوقات در آمده و از قابلیت حیاتی محروم شوند مثل يك سر و دو تن یا اینکه در نشو و نما اهراط نموده بشکل پارپ ها و اورام سائیره در آید و طبیعت آن اعضاء غلط رفته و خود رورا قطع و قابلیت حیاتی را از دست داده اند یا اینکه عضوی ضعیف و محال و فقه نماید طبیعت بواسطه تنبیهات آن عضو را بیدار کرده می بینیم که آن عضو متنبه شده باصاف کمی از رفقاء خود اول تر و شرحیاتی ش بیشتر میشود - معاین مدارس بخومی تصدیق میکنند که بسا دیده میشود بعضی از رفقاء يك کلاس در دوره اولیه تحصیل تنبیل و عاجزند پس از تنبیه دماغ آنها قسمی فعال میشود که در دوره دوم و سوم تحصیل خارق العاده اند .

در عالم نوع هم دلایل کافی داریم مثلا در این ادوار متوالیه بسی اقوام بوجود آمده و از میان رفتند از قبل فترقی ها و سایر مالی که تاریخ شاهد است از طرف دیگر بعضی اقوام را می بینیم که به سخت ترین شد اید گرفتار شده بدرجه قصوای ضعف رسیده و بحال نواف مدتها مانند و همین که از طرف طیب طبیعت منبها تی به آنها رسید عالی رغم تمام موانع و فشار به ارتقاء تکامل نزدیکند و دهایی می تا زند و برای مثال نمونه بهتر از ملت بنی اسرا ئیل

نمی توانیم نشان دهیم البته معتقدند که این عضو هیئت اجتماعیه در
 قرون متوالیه از طرف دلقا، نوعی خود چه مصیبتها و چه اشارها
 دیده، انجمنها برضه آنها تأسیس شد، قتل عامها بمرض نمایش در آمد،
 اطفال آنها را بمدرس راه ندادند، جمعیت آنها را در مسائل حیاتیه
 مشدک نکردند، تحفیر نمودند، تذلبل کردند بالاخره از حقوق
 مدیه سیاسی و اقتصادی شان محروم مع ذالک این جمعیت متنبه شده
 موانع را از بین برده عضو هیئت جامعه بشر شدند و امروز
 می بینیم که علماء بزرگ و محرومین غاضل، اقتصاديون معروف و دیباو
 مانهی سکور را بری بشرات پرورانده اند و امروز کلمه جهود مترادف
 با فکر جدید و وقت است باکس نوردو Max nordau در کتابی که به اسم
 دفع اقوام تاریخ نموده بگوید: «قرن بیستم مسیحیت که تا صر
 با قرن چهاردهم اسلامیت و قرن پنجاه دوم یهودیت است فرس
 اینست که مسیحیت از کثرت فرط نمو غیر طبیعی رو به انحطاط
 میرود اسلامیت حالت و قهر را طی کرده شروع به انتباه میکند و یهودیت
 بایک قدم ثابتی اوج تکامل را نزدیک میشود.»
 البته مقصود این متخصص عام اجتماعی آن نیست که عالم مسیحیت
 فرداً فرد انحطاط را سیر میکند یا عالم اسلامیت عموماً متنبه شده و
 یا اینکه یهودیت صرا یا به تکامل نزدیک است! خبر. مقصود این
 فیلسوف آنستکه چون هیئت جامعه نوع بدثل هیئت جامعه جنس بحکم

طبیعت مجبور راست که منفی و برای يك مقصد با محیط مبارزه کند
 لذا اگر در بین افراد اجتماعیه جمعیتی به لحاظ رود که موجب سوء
 تشکیلات واقع گردد بموجب قانون اصطفا آن اشخاص معدوم شده
 از میان میروند تا سایرین بایک اخوت و یگانگی مشترکا طریق تکامل
 را سپهر کنند و همین قسم در ادوار متوالیه این حسن انتخاب جاری
 بوده است و خواهد بود تا وقتیکه بشر يك وجود واحد نشود و بطور
 اهتر اکی کار نکنند آرامش غیر ممکن و تأمین سعادت برای بشر
 ممکن است و ما تصور می کنیم که قرن بیستم بشریت را نصفیه نموده سعادت
 نوعی را تأمین خواهد کرد و خوشحال مردمان قرن بیست و یکم!
 زیرا می بینیم که برای لغای از هر سو بلند و هیئت
 جامعه را بحیات اجتماعی دعوت میکند و وقایع یومیه نشان میدهد
 که دیر یا زود هیئت جامعه بشکل واحد در آمده مشترکا و مجتمعا
 برای يك مقصود کار خواهند کرد زیرا تغییرات گوناگون رژیم
 سوسیالیستی روسیه مانند انقلاب کبیر فرانسه با وجود کشمکش و تغییرات
 گوناگون عاقبت با يك شالوده متینی استوار و قدم بزرگ برای
 مقصود بشر خواهد برداشت.

تاریخ تحریر ۲۵ اوس ۱۳۰۰ طهران

کلنیک دکتر آقا خان